

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه فیش مرثیه با موضوع ماه محرم الحرام

فیش شب هشتم

برخیز و کفن بیوش سر تا پا را

تا گریه کنند آن قد و بالا را

آغوش کفن را به تنت رنگین کن

تا زنده کنی پیام عاشورا را

غلامرضا شکوهی

بخش اول

از شهادت باکی ندارم

فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يَا أَبَهُ أ فَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ فَقَالَ بَلَى يَا بُنَيَّ وَ اللَّهُ الَّذِي إِلَيْهِ «
مَرْجِعُ الْعِبَادِ فَقَالَ يَا أَبَهُ إِذْنٌ لَّا بُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَزَاكَ
«اللَّهُ يَا بُنَيَّ خَيْرَ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدٍ».

در مسیر کربلا در منزل ثعلبیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام هنگام ظهر خواب دید که هاتفی می‌گوید: شما با سرعت می‌روید و مرگ با شتاب شما را سوی بهشت می‌برند.

حضرت علی اکبر علیه السلام، از پدر پرسیدند؟ پدر جان آیا ما بر حق نیستیم؟

ابی عبدالله علیه السلام پاسخ دادند: بلی پسر،

علی اکبر علیه السلام فرمود: حالا که برحق هستیم دیگر از شهادت باک نداریم.

امام حسین علیه السلام فرمودند: پسر! خداوند به تو جزا بدهد؛ بهترین جزایی که فرزندی از پدرش می‌برد.

بزرگ و کوچک این خانواده از مرگ و شهادت باکی ندارند؛

چنان که امام چهارم زین العابدین علیه السلام به ابن زیاد فرمود:

أَبِ الْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ»؛

آیا مرا با کشته شدن تهدید می‌کنی ای پسر زیاد؟ آیا نمی‌دانی که کشته شدن

عادت ما و شهادت کرامت ماست؟ از این رو هر جایی که لازم باشد به دل

معرکه می‌روند.

این جوان رشیدی که می‌فرماید: «لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ» از مرگ باکی نداریم، همان کسی است که به سخنش در میدان عمل کرد و اولین دلاور از بنی‌هاشم است که به میدان رفت و جانش را فدای پدر کرد.

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَوَّلِ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ»

لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ از مرگ هراسی نداریم. وقتی در مسیر حق باشی دیگر از هیچ چیز نمی‌ترسی و حتی مرگ جلودارت نخواهد بود.

لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ یعنی پدر جان در راه تو نه اینکه از مرگ نمی‌ترسم، بلکه از اربا اربا شدن زیر ضربه شمشیرها هم هراسی ندارم فَقَطَّعُوهُ بِأَسْيَافِهِمْ إِرْبَاءً إِرْبَاءً حسین علیه السلام صورت بر صورت علی اکبر علیه السلام گذاشت.

فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلٍ «
الْقَدُومَ عَلَيْنَا ... فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى
خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ».

علی اکبر علیه السلام ، در آخرین لحظات عمر، ندا داد: پدرجان! خداحافظ، این جدم رسول خداصلی الله علیه و آلهست که تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: سریعتر به ما ملحق شو...

حسین علیه السلام آمد تا اینکه او را پیدا کرد و صورتش را روی صورت
فرزندش گذاشت و فرمود: خدا لعنت کند گروهی را که تو را کشتند.

جَاءَ الْحُسَيْنُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ يَعْنِي حُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمَدَ تَا اَيْنَكِه عَلِي اَكْبَر
عليه السلام را پیدا کرد.

اینجا دو احتمال وجود دارد:

یا اینکه اسب در میان گرد و غبار به اشتباه علی علیه السلام را در دل دشمن
برده بود و از چشمان پدر پنهان بوده است.

و یا اینکه پدر از فرط داغ و مصیبت جوانش به گونه‌ای سراغ جوانش رفته که او
را به زحمت یافته است.

کلمه «خَدَّ» به معنی گونه است «وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ» یعنی یک طرف
صورتش را روی صورت فرزندش گذاشت.

معلوم می‌شود یک طرف صورت علی اکبر علیه السلام روی خاک بوده است.
این عمل سیدالشهدا علیه السلام نیز مانند خون به آسمان پاشیدن از اسرار
کربلاست؛

ولی یقیناً صورت علی اکبر علیه السلام هم خاک آلود بوده (به علتی که گفته
شد)، هم خون آلود بوده است.

بخش دوم

این عمل شدت مصیبت جوان برای پدر را نیز نشان می‌دهد.

روز عاشورا سیدالشهدا علیه السلام سه مرتبه این کار را انجام داد.

یک بار صورت بر صورت علی اکبر علیه السلام و بار دیگر بر صورت غلام خود اسلم بن عمرو و بار سوم بر صورت غلام حرث سلمانی، به نام واضح گذاشت.

این دو غلام از خوشحالی فریاد می‌زدند:

مَنْ مِثْلِي وَابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَاضِعٌ خَدَّهُ عَلَى خَدِّي كَيْسَتْ كِهْ بِهْ مَقَامِ مَنْ بَرَسْدِ،
ببیند که فرزند پیامبر (ص) رخ به صورت من نهاده است.

یکسان رخِ غلام و پسر بوسه داد و گفت

در دین ما سیه نکند فرق با سپید

جوان‌ها سنگ صبور حسین علیه السلام بودند!

در حدیث امیرالمومنین داریم «أصحاب المهدي شباب: ياران امام زمان جوانان اند.

در یک مطالعه اجمالی می توان دید که در جاهای مختلف، مخاطب و سرباز پارکابِ امام حسین علیه السلام اکثراً جوان ها بودند.

خطاب حضرت هم چندین جا، متوجه ایشان است و بسیار آنها را تکریم می کردند. خود سیدالشهدا علیه السلام هم آقای جوانان اهل بهشت است.

مثلاً در منزل ثعلبیه که بودند قبل از حرکت به منزل بعدی در تاریخ آمده «إِذَا ...كَانَ السَّحَرُ قَالَ لِفَتْيَانِهِ وَغِلْمَانِهِ: أَكْثَرُوا مِنَ الْمَاءِ فَاسْتَقُوا وَ أَكْثَرُوا.

هنگام سحر به جوانان و نوجوانان خویش فرمود: زیاد آب بردارید و آنها مقدار ...زیادی آب برداشتند

در منزل شراف و قبل از ملاقات لشکر حر همین مطلب تکرار شده است

هنگام مواجهه با لشکر حر نیز «فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَتْيَانِهِ اسْقُوا الْقَوْمَ وَ أَرُووهُمْ مِنَ الْمَاءِ وَ رَشُّوا الْخَيْلَ تَرْشِيْفًا فَفَعَلُوا... سَقُوا آخِرَ حَتَّى سَقَوْهَا كُلَّهَا

به جوانانش فرمود: این لشکر (حُر) را آب بنوشانید و سیراب کنید و به
«مركب‌ها هم آب زیاد بدهید و آنها اطاعت کردند».

گریز:

شاید هر بار جوانان را صدا می‌زد با اشتیاق می‌آمدند؛ ولی یک جایی صدای
جان‌سوز حضرت را شنیدند؛ «أَقْبَلَ عَلَيَّ فِتْيَانَهُ فَقَالَ احْمِلُوا أَخَاكُمْ...» رو کرد
«به جوانانش و صدا زد بیاید علی را ببرید».

جوانان بنی هاشم بیاید

علی را بر در خیمه رسانید

منابع:

اللهوف علی قتلی الطفوف

فرازی از زیارت ناحیه مقدسه

مقتل الحسین(ع) للخوارزمی

وقعة الطف

الإرشاد للمفيد

الغيبه للحجه

ابصار العين

پایگاه جامع محتوایی هیأت

WWW.HEYAT.CO